

ادبیات تطبیقی

دکتر سیدجعفر حمیدی

عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

ادبیات تطبیقی – چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید – تطبیق یا مقابله ادبیات زبان‌های مختلف و یافتن وجوه مشترک و تأثیر و تأثرپذیری دو یا چند اثر ادبی از جهات مختلف فنی، مکاتب مختلف ادبی و یا جریان فکری گوناگون است. در این راستا، انواع ادبی که ویژه بعضی ملیت‌ها است ولی بازتاب آن در ادبیات سایر ملل مشاهده می‌شود، بررسی می‌شود.

در مقاله حاضر، معرفی ادبیات تطبیقی، با تعریف و بررسی اجزای تشکیل دهنده این اصطلاح – یعنی «ادبیات» و «تطبیقی» – آغاز می‌شود؛ آنگاه ضمن بحث درباره ضرورت تطبیق و مقدمه‌ای درباره تاریخ ادبیات تطبیقی، موضوع و فایده و ویژگی و چگونگی تحقیق در ادبیات تطبیقی بیان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ادب، ادبیات، تطبیق، ادبیات تطبیقی، انواع ادبی، نکات ادبی.

مقدمه

برای ورود به بحث ادبیات تطبیقی ابتدا لازم است درباره دو واژه جست‌وجو و کنکاش کنیم؛ نخست «ادب» و «ادبیات» و سپس «تطبیقی». آنگاه لزوم تفکر و تفحص در ادبیات تطبیقی پیش خواهد آمد که بحثی مفصل و موضوع مورد نظر است.

ادب چیست؟

واژه «ادب» که امروز آن را با فرهنگ تطبیق می‌دهیم به امری گفته می‌شده است و می‌شود که شناخت و داشتن آن آدمی را از خلل و لغزش بازمی‌دارد. ادب، خوب‌دانستن، خوب‌زیستن و خوب‌ساختن با محیط است. در فرهنگ‌ها این واژه را به رسم و روش و طریقت و شناخت تعبیر کرده‌اند. در شعر فارسی از این کلمه به فراوانی یاد شده است و گاهی آن را برتر و بهتر از مال و گوهر دانسته‌اند: «ادب مرد به ز دولت اوست».

در قدیم، ادب به مجموعه دانش‌های روز اطلاق می‌شده است و به کسی که می‌توانسته است تمامی دانش‌های زمان خود را اعم از علوم نظری یا عملی در مدرسه تدریس کند، «ادیب» می‌گفته‌اند و ادیب همان معلم کامل عیار و دانای علوم روز بوده است:

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را
(نظیری نیشابوری)

مولانا در مثنوی، توفیق ادب را از خدا خواسته و بی‌ادب را محروم از لطف رب دانسته است:

از خدا جویم توفیق ادب بی‌ادب محروم ماند از لطف رب
بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد
از ادب معمور گشته است این فلک وز ادب معصوم و پاک آمد ملک

با تکیه بر ابیات مولانا، امروز می‌توانیم ادب را نظم و ترتیب و فرهنگ بنامیم. در بعضی از اشعار شاعران و پاره‌ای از آثار منثور فارسی، ادب معادل هنر دانسته و از ترکیب‌هایی مانند «ادب سواری»، «ادب پهلوانی» و «ادب تیراندازی» استفاده شده است. گاهی در شعر شاعران، ادب معادل شرم و حیا دانسته شده است:

چه نیکو گفت خسرو با سپاهی

چو شرمت نیست رو آن کن که خواهی

تو را گر شرم و دانش یار بودی

زبانست را نه این گفتار بودی

(ویس و رامین)

سعدی، ادب را سرمشق جوانان و شرط تفاوت بین انسان و حیوان دانسته است:

ادب آموز که سرمشق جوانان ادب است

فرق مابین بنی آدم و حیوان ادب است

حافظ شرط ورود به مجلس خاص را ادب دانسته است:

چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است

نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود

حافظا علم و ادب ورز که در مجلس خاص

هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود

در گذشته، ادب را به دو گونه تقسیم می کرده‌اند: ادب نفس و ادب درس.

ادب نفس، نفسانی و ذاتی و جزو سرشت و خصلت‌های آدمی بوده و ادب درس، ادب

کتابی و آن چیزی بوده است که در مدرسه‌ها و مکتب‌ها می‌آموخته‌اند.

ادبیات چیست؟

ادبیات جمع واژه مصدری «ادبی» است. چنانچه بخواهیم واژه ادب را جمع ببندیم، جمع آن «آداب» می‌شود، اما به ضرورت زیبایی و عظمت کلمه، واژه ادبی را جمع بسته و ادبیات گفته‌اند. ادبیات جمع کلیه مواردی است که به ادب تعلق دارد و ادب به انسان و حیات انسان مربوط می‌شود و به همین جهت است که به ادبیات و متعلقات آن، علوم انسانی اطلاق کرده‌اند که بعداً درباره آن بحث خواهیم کرد.

آنچه ما امروزه می‌توانیم ادبیات بنامیم و آن را با ادبیات سایر ملل تطبیق دهیم، جستارهای فکری و تراوش اندیشه‌های انسان‌ها در هر جامعه و سرزمین است. امروز ادبیات در حوزه‌ای وسیع از دانش و پژوهش قرار گرفته و ادبیات هر ملت، بازده و نتیجه و

نشانه ساخت و ساز هنری، اجتماعی، فکری، اندیشه و حتی ساختارهای سیاسی آن ملت است.

امروز ادبیات را به دو گونه داستانی و غیرداستانی تقسیم کرده‌اند. ادبیات داستانی ساخته و پرداخته ذهن نویسنده است که می‌توانیم آن را معادل تصنیف گذشتگان بنامیم و ادبیات غیرداستانی آن است که نویسنده به کمک مراجع و مأخذ و بهره‌وری از معارف و تألیفات دیگران اثر جدیدی بیافریند که آن را نیز می‌توانیم معادل تألیف گذشتگان یاد کنیم.

تطبیق چیست؟

تطبیق مصدر باب تفعیل از ثلاثی مجرد «طبق» است. مطابقت و مشابهت کردن دو چیز، دو صفت، دو علم، دو صنعت یا چند واحد از آنها با هم را «تطبیق» گویند. در کار تطبیق، هم جنبه‌های مثبت و هم جنبه‌های منفی مورد دقت قرار می‌گیرد. قطعاً دو چیز یا دو مورد یا از نظر هماهنگی و همانندبودن و یا از لحاظ متضادبودن با هم قابل تطبیق هستند. مثلاً می‌گوییم این کتاب از لحاظ محتوا، تفکر و اندیشه با آن کتاب مطابقت دارد یا اینکه تطابق ندارد. تطبیقی نیز به معنی مورد مطابقت قرار گرفته، یا تطبیق شده است.

ضرورت تطبیق چیست؟

همه می‌دانیم که ادبیات – که خود بخش بزرگی از علوم انسانی است – وسعتی فراگیرتر و گسترده‌تر از سایر علوم دارد، زیرا اگر صنایع و حرف مربوط به جسم انسان هستند، ادبیات در روح انسان ریشه دارد و طبیعی است که تأثرات روح و تأثیرات روان از اثرات جسم دامنه‌دارتر و پایدارتر است. دیگر اینکه ادبیات تنها عاملی است که قادر است پیوند بین ملت‌ها و پیوستگی بین آرا و عقاید را تحقق بخشد و مردم جهان به وسیله ادبیات به شناخت و ارتباط با یکدیگر دست یابند. ادبیات ایران و جهان در پاره‌ای موارد و به‌طور غیرمستقیم شباهت‌ها و همانندی‌هایی با هم دارند. چنانچه این تطابق و

همانندی از طریق تأثیر و تأثر ادبیات ایران با ملل مختلف ایجاد شده باشند در حوزه ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرند. در صورتی که آثار ادبی از طریق توارد به وجود آمده باشند خارج از این حوزه خواهد بود^(۱)؛ مگر اینکه در این قاعده استثنایی به وجود آید.

تاریخ ادبیات تطبیقی

هنر یا علم تطابق ادبیات اگرچه ریشه‌ای کهن دارد که بدان اشارت خواهد رفت، از نظر اجرا و عملکرد آن بسیار جوان است. تأثیرپذیری بعضی از آثار ادبی جهان از آثار ادبی ایران و برعکس، سابقه‌ای طولانی دارد؛ چنان‌که می‌توانیم ادبیات حماسی ایران را با ادبیات حماسی یونان مقایسه کنیم. با اینکه زمان «هُمَر» (ق ۷ ق. م.) با عصر حیات فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ ه. ق.) قرن‌ها فاصله داشته است، می‌توانیم موارد فراوانی از ادبیات غنایی ایران را با ادبیات غنایی سایر ملل تطبیق کنیم. این تطبیق غالباً به سبب تأثیرپذیری‌های این آثار از یکدیگر قابل توجه هستند. ما، در ادبیات غنایی خود آثار گرانبهایی مثل خسرو شیرین، ویس و رامین، بهرامنامه یا هفت پیکر و غیره داریم که قابل تطبیق با یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و وامق و عذرای عرب هستند. چنان‌که ذکر شد، ریشه‌های تطبیق در کشور ما از قدیم وجود داشته است؛ اما علم ادبیات تطبیقی، سابقه‌ای اندک دارد. تاریخ ادبیات تطبیقی از یونان باستان شروع شده و در اروپا ادامه یافته است. پیوند و ارتباط ادبیات لاتین در اروپا با ادبیات کهن یونانی، نخستین جرقه پیدایی ادبیات تطبیقی در جهان را روشن ساخت؛ سپس این روند در عصر رنسانس (ق ۱۵-۱۶ م.) در اروپا گسترش یافت.

موضوع ادبیات تطبیقی

موضوع ادبیات تطبیقی، پژوهش در موارد تلاقی و برخورد ادبیات در زبان‌های مختلف و یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد پدیده‌های ادبی در اعصار گذشته یا عصر حاضر خواهد بود. در این کوشش، به ارائه نقش‌های پدیدآورنده و جوه مشترک تأثیر و

تأثیرپذیری دو یا چند اثر ادبی، هم از نظر اصول فنی و هم از جنبه مکاتب مختلف ادبی و یا جریان‌های فکری، توجه می‌شود.

ادبیات تطبیقی ساخت‌های هنری هر اثر را بررسی می‌کند و در پی یافتن جزئی‌ترین نمادهای فکری در ایجاد یک اثر ادبی برمی‌آید (در ادبیات تطبیقی، انواع ادبی که مختص بعضی از ملیت‌ها است ولی انعکاس آن را در ادبیات سایر ملل می‌بینیم، بررسی می‌شود)^(۲).

فایده ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی می‌تواند برقرارکننده پیوند و ارتباط روحی و معنوی بین ملت‌ها باشد و از آنجا که ادبیات بالاترین مرحله از کمال روح انسان است و بازمانده‌ها و پدیدآمده‌های ادبی، نشان‌دهنده روحیات و معنویات هر ملت هستند، این توانایی را دارند که پیوندهای اجتماعی و تقارن و نزدیکی بین ملت‌ها را نیز فراهم سازند.

به جرئت می‌توان گفت که در طول تاریخ، جنگ‌ها و لشکرکشی‌های بسیار در عالم روی داده و تسلط یک دولت بر دولت دیگر یا یک ملت بر ملت دیگر بی‌نهایت پدید آمده و برخورد ملت‌ها از طریق اختلاط‌های نظامی و قومی به فراوانی صورت گرفته است اما هیچ‌کدام از این اختلاط‌ها و برخوردها پایدار و پاینده نبوده و نتوانسته‌اند نزدیکی ملت‌ها را با جنگ، کشتار و خونریزی فراهم سازند، درحالی‌که آثار هنری، فکری و تراوشات ادبی و ذهنی ملت‌ها توانایی این را دارند که آنها را به هم پیوند بزنند و دوستی‌ها و روابط بین آنها را گسترش دهند. به گواهی تاریخ، جنگ هیچ‌گاه نتوانسته است صلحی پایدار یا امنیتی استوار را فراهم آورد، درحالی‌که امنیت و آرامش در پناه روابط معنوی ملت‌ها پیوسته جاودانه بوده است.

روابط بین مردم جهان از طریق هنر، ادب، شعر، موسیقی و سایر پدیده‌های فکری انسان‌ها قطعاً استوارتر و پایدارتر از سایر پدیده‌ها و دیگر روابط خواهد بود. آمد و رفت

جهانگردان و سیاحان، در نتیجه تألیف و تدوین سفرنامه‌ها، وجود آثار معماری و ساخته‌های ظریف و زیبای دست انسان، تألیف و تصنیف نمایشنامه‌ها و بسیاری از رویدادهای هنری دیگر است که یک ملت را به سایر ملت‌ها معرفی می‌کند.

ویژگی‌های ادبیات تطبیقی

بررسی ادبیات تطبیقی علاوه بر اینکه به ویژگی‌های ادبی نظر دارد، ریشه در علایق تاریخی ملت‌ها نیز دارد؛ چنانچه بحث درباره ادبیات تطبیقی بدون علایق و پیوندهای تاریخی به عمل آید، از مقوله ادبیات تطبیقی خارج خواهد بود. همچنین چنان که گفته‌اند باید زمینه‌های اثرگذاری و اثرپذیری فراهم باشد تا تأثیر یا تأثر صورت گیرد. از طرفی، در تطبیق باید زمینه‌های همانندی و هماهنگی فراهم باشد؛ یعنی یک اثر غنایی را نمی‌توانیم با یک اثر درام یا حماسی مقایسه کنیم. دیگر اینکه تطبیق‌کننده آثار ادبی باید علاوه بر تسلط کامل بر زبان مادری خود، به زبان اثر مورد تطبیق نیز کاملاً مسلط باشد، زیرا تنها مطالعه ترجمه یک اثر کافی نیست و چه‌بسا که ترجمه‌ها ناقص باشد یا بازگوکننده احساس اصیل نویسنده آن نباشد. پس لازم است که تطبیق‌کننده، اثر را به زبان اصلی مطالعه و سپس به مقایسه آن با اثر دیگر اقدام کند.

چنانچه دو اثر از دو زبان شبیه یکدیگر باشند اما به لحاظ تأثیر تاریخی، هیچ‌کدام از دیگری مایه نگرفته باشند، مقایسه آن دو نیز خارج از محدوده ادبیات تطبیقی است و می‌توان گفت که بدون تأثیرپذیری یکی از دیگری، یا جزو زمینه توارد است یا از موارد تصادف.

شاعران و نویسندگان بسیاری را دیده‌ایم که در زمینه‌های شعر از یکدیگر اثر پذیرفته‌اند. این تأثیر و تأثرها چنانچه دور از مقوله سرقت باشد، اشکالی ندارد ولی اگر رگه‌های سرقت ادبی در کار آنان مشاهده شود، قابل بخشش نخواهند بود.

دیگر اینکه مقایسه بین دو اثر ادبی در یک زبان، در حوزه تطبیق قرار نمی‌گیرند، بلکه در زمینه نقد قابل تأمل خواهند بود؛ بنابراین تطبیق آثاری مثل شاهنامه فردوسی با

شاهنامه فتحعلی خان صبای کاشانی (ف ۱۲۳۸ ه. ق.) یا خسرو و شیرین نظامی با ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی یا مثلاً اسکندرنامه نظامی با آیینه سکندری جامی یا مرزبان نامه سعدالدین وراوینی با کلینه و دمنه نصرالله منشی و امثال آنها هیچ کدام در زمینه تطبیق قرار نمی گیرند، بلکه همه آنها در حوزه نقد و بررسی به لحاظ لفظ و معنی و موضوع قرار خواهند گرفت؛ درحالی که یک رمان منظوم یا منثور فارسی، یا یک رمان منظوم یا منثور مثلاً انگلیسی یا اسکانندیناوی قابل تطبیق و بررسی خواهد بود. با این توضیح، بررسی و مقایسه و تجزیه و تحلیل یک اثر بومی با اثر دیگر در همان زبان جزو ادبیات تطبیقی نیست. در ادبیات تطبیقی، از تأثیری سخن می رود که یک شاعر یا یک نویسنده و حکیم بر آثار دیگر متفکران می گذارد؛ خواه حوزه این تأثیر مثبت باشد خواه منفی. یعنی درواقع، در حوزه ادبیات تطبیقی، هم تأثیرپذیری مثبت ممکن است وجود داشته باشد هم تأثیرپذیری منفی. مثلاً تأثیرات حکیمانه و شاعرانه متینی که گوته (۱۷۴۹-۱۸۳۳ م.) شاعر آلمانی بر سایر شاعران خارج از آلمان گذاشته، قابل توجه است. بدیهی است که همه شاعران و نویسندگان علاوه بر ذوق ذاتی خود می توانند از افکار و آثار متفکران کشورهای دیگر نیز الهام بگیرند و تأثیر پذیرند و برای بسط اندیشه و کمال بخشیدن به اثر خود از افکار دیگران سود ببرند. این جمله به مفهوم سرقت ادبی یا نسخه برداری کلمه به کلمه از آثار دیگران نیست.

محاکات در ادب و هنر

مسئله محاکات یا تقلید که برای نخستین بار افلاطون آن را در کتاب جمهوری به کار برده، و سپس ارسطو آن را به صورت کامل تر در کتاب فن شعر یا بوطیقا بیان کرده است، به زمانی دیرتر از زمان این دو فیلسوف بزرگ یونان در همان کشور برمی گردد. محاکات یا تقلید در هنر و طبیعت همان است که رومیان از سال ۱۴۶ ق. م. پس از شکست یونانیان از آنان فراگرفتند. این تأثیر در دوره رنسانس از روم به سایر ملل منتقل شد. محاکات و تقلید از نظر ارسطو رابطه کلی میان هنر و طبیعت است. از نظر منتقدان

رومی، شاعر حق تقلید از نوابغ دیگر را دارد؛ نوابغ نیز به نوبه خود به تقلید از طبیعت می‌پردازند. شایان ذکر است که محاکات یا تقلید زمانی حایز اهمیت است که شاعر و هنرمند، اصالت هنری یا شاعری خود را از دست ندهد، زیرا اصل کلی اولاً بر نبوغ ذاتی و سپس بر محاکات یا تقلید تکیه دارد. ضمناً باید یادآور شد که چنانچه در کار هنری تقلید صورت گیرد این تقلید باید مبنی بر محتوا و شیوه هنری باشد نه بر لفظ و کلام.

زمینه‌های پیشرفت

برای گسترش و پیشرفت بیشتر ادبیات تطبیقی در قرون جدید در اروپا، زمینه‌های فراوانی فراهم شد: نخست اینکه پیشرفت‌های علمی، اجتماعی در اروپا توسعه یافت، به دنبال آن، توجه و علاقه به فراگیری جنبه‌های گوناگون علوم انسانی و آشنایی ملل با یکدیگر پدیدار شد. مسافرت و جهانگردی گسترش یافت، ترجمه آثار ادبی ملت‌های مختلف فزونی گرفت و دانشمندان و نویسندگان به بررسی مظاهر اجتماعی و ادبی با دقت بیشتر روی آوردند. در نتیجه این کوشش‌ها دو شیوه مختلف در دو جهت متفاوت پدید آمد که هر دو در پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی و تحول آن مؤثر بودند: اولی جنبش یا نهضت رمانتیسم در ادبیات و هنر و دیگری جنبش علمی.

حرکت رمانتیسم سرآغاز عصر نوین اندیشه و ادب به‌شمار می‌آید و در تاریخ تجدد فکری اهمیتی بسزا دارد. مکتب رمانتیسم در پیدایش و گسترش ادبیات تطبیقی تأثیر فراوان داشت.

رمانتیسم معمولاً برای مقابله و رویارویی با مکتب کلاسیسم که مکتبی تشریفاتی بود به وجود آمد. این مکتب ابتدا در انگلستان و سپس در آلمان، فرانسه، اسپانیا و ایتالیا ظاهر شد. فرق بین دو مکتب این است که در مکتب کلاسیسم اساس فلسفه زیبایی و ادب، عقل است، در حالی که در رمانتیسم قلب و عاطفه منبع زیبایی و ادب هستند. همین مسئله را در عرفان ایرانی به وضوح می‌بینیم که عارفان تنها وسیله‌رهایی و رسیدن به یک آرمان الهی و خدایی و دست‌یافتن به تمامی آرزوها را عشق می‌دانند. این امر باعث

شده است که در طول تاریخ عرفان ایرانی، دو گروه پدید آید که پیوسته بر سر ایده‌ها و عقاید خود کشمکش و درگیری داشته‌اند: سگریون و صحویون. سگریون را طرفداران مکتب عشق و صحویون را طرفدار مکتب عقل دانسته‌اند. اهل سکر می‌گویند جهان نامحدود است و انسان می‌تواند به وسیله عشق به تمامی مقامات برسد، در حالی که اهل صحو معتقدند که جهان محدود است و به وسیله عقل می‌توان مدارج کمال را طی کرد. عقل گوید شش جهت حدّ است و بیرون راه نیست

عشق گوید راه هست و رفته‌ام من بارها
 تنازع بین عقل و عشق علاوه بر درگیری و برخوردهای حتی خونینی که بین طرفداران دو مکتب ایجاد کرده، باعث حضور مقالات و کتاب‌های فراوان نیز در این زمینه بوده است.

تفاوت دو مکتب

در مکتب ادبی کلاسیک اروپا نیز که دقیقاً تحت تأثیر ارسطو بوده – که خود از طرفداران نهضت عقل و خرد به‌شمار می‌رفته – به این عامل، یعنی عقل، اهمیت بسیار داده شده است. مکتب رمانتیسم دقیقاً این طرز تفکر را مردود شمرده و عشق و شهود را وسیله نجات و رسیدن به حقیقت دانسته است.

مکتب کلاسیک همیشه پیروان خود را به استفاده از عقل ترغیب می‌کرده و معتقد بوده است که هنرمندان باید از خیالبافی‌های بیهوده و غیرواقعی و سرکش برحذر باشند و از خرد و عقل سلیم پیروی کنند. رمانتیسم‌ها به جای عقل و خرد، عاطفه و شعور (وجدان) را جایگزین ساخته‌اند و اختیار خود را به دست دل داده‌اند؛ همان‌طور که در عرفان ایرانی نیز دل سرچشمه همه الهام‌ها است؛ چنان‌که گفته‌اند زیبایی پایه و اساس هرگونه تحرک آدمی است: «زیبایی منشأی ادراک نظام و صور ابداعی و اصالت شخصیت انسان است» (رنه دکارت).

البته می‌توان اذعان کرد که حتی عقل نیز در نظام جهان و مظاهر مادی آن بر ادراک زیبایی استوار است.

با شکل‌گیری جنبش علمی در قرن نوزدهم و توجه دانشمندان به پیشرفت علمی و صنعتی، این اعتقاد به وجود آمد که علم منشأی حیات و پیشرفت و ترقیات انسان است و رؤیایها و گرایش‌های عاطفی باید تحت تأثیر دانش قرار گیرند؛ بنابراین زمینه برای ایجاد مکتب رالیسم یا حقیقت‌گرایی فراهم شد و به تدریج اساس و رؤیایهای رمانتیسم در قرن نوزدهم فرو ریخت و مکتب رالیسم در حوزه داستان‌سرایی و نمایشنامه‌نویسی ایجاد شد که در جای خود از این مکتب سخن به میان خواهد آمد.

چگونگی تحقیق در ادبیات تطبیقی

برای شروع و انجام ادبیات تطبیقی، در نظر گرفتن نکاتی در این زمینه ضروری می‌نماید. برای شناخت و اجرای نکات مذکور اولاً به مطالعات دقیق نیاز است، ثانیاً کسی که بدین کار دست می‌یازد باید دارای صبر و حوصله بسیار باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. توارد: وارد شدن اندیشه‌ای در ذهن یک نفر و ورود همان اندیشه در ذهن فرد دیگر بدون اینکه از افکار هم‌باخبر باشند.
۲. برای اطلاع بیشتر، ← غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۲.

کتابنامه

- ارسطو: ۱۳۵۲. بوطیقا یا فن شعر. ترجمه دکتر عبدالحسین زرین‌کوب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۵۸: دیوان. به اهتمام غنی و قزوینی. تهران: اساطیر.
- غنیمی هلال، محمد. ۱۳۷۲. ادبیات تطبیقی. ترجمه دکتر آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گرگانی، فخرالدین اسعد. ۱۳۵۶. ویس و رامین. به کوشش دکتر محمّدجعفر محجوب. تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. مثنوی. به کوشش نیکلسون. تهران: انتشارات امیرکبیر.